

### متن پرسش

سلام استاد محترم: بنده یک پاکستانی هستم و از همانجا دارم مزاحم جناب عالی می شوم. شما در شرح رساله الولایه علامه طباطبایی از ابن سینا نقل قول فرموده بودید که ما جعل الله الممشئة ممشئة بل أوجدها. اما بر طبق حدیثی که جناب علامه از توحید صدوق بهش اشاره فرموده اند سوالات از جانب امیرالمومنین صلوات الله علیه و جواب از سائل اینطور مطرح می شود: اخبرنی أخلق الله العباد كما شاء او كما شاءوا؟ فقال: كما شاء. قال: فخلق الله العباد لما شاء او لما شاءوا؟ فقال: لما شاء. قال: يأتونه يوم القيمة كما شاء او كما شاءوا؟ قال: كما شاء. بظاهر قول ابن سینا با سوال و جواب اول در حدیث مذکور در تناقض می باشد. لطفاً نظرتون رو ابلاغ فرمایید ممنون

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اخیراً عرایضی تحت عنوان «پیامبران خدا و نظر به آغازِ آغازها» شده است. صوت آن را بر روی سایت می‌توانید بیابید و متن آن را برایتان ارسال می‌دارم: موفق باشید

## پیامبران خدا و نظر به آغازِ آغازها

### باسمه تعالی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ»

ما از رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» سخن می‌گوئیم ولی به حکم «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» سخنان‌مان در مورد همه پیامبران است.

۱. اصلی‌ترین کار رسولان خدا توجه بشریت است به آغازِ آغازها، یعنی آغازِ هستی موجودات که همان حضرت حق است و آغاز انسان که وجه امکانی او یا عین ثابت‌هی او می‌باشد. زیرا از این طریق، تفکر اصیل به بشر عطا خواهد شد.

۲. پیامبران خدا متذکر شدند که خداوند خالق همه‌ی عالم است یعنی «وجود» و «بودن» هر موجودی را او داده است و در نتیجه خداوند، بودن محض و هستی مطلق می‌باشد و این اولین قدم در راستای تفکر است از آن جهت که تفکر مربوط به «وجود» است و آغازِ آغازها.

۳. پیامبران در مورد مخلوقات به‌خصوص انسان‌ها فرمودند خداوند با نظر به امکان بودن مخلوقات،

آنها را خلق کرد و لذا حضرت موسی «علیه السلام» در تفسیر جایگاه نبوت خویش و برادرشان دو نکته را در میان آوردند که: «**قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى**» (طه/۵۰) یعنی **اولاً**: پروردگار ما خلقت هر موجودی را به آن موجود عطا می‌کند. **ثانیاً**: او را هدایت می‌نماید و در راستای هدایت خداوند است که پیامبران را می‌فرستد. ولی در نکته‌ی اول، معرفتی بس آغازین را متذکر شدند از آن جهت که می‌فرمایند خلقت هر مخلوقی را خداوند به آن مخلوق می‌دهد. یعنی از یک جهت خلقت آن مخلوق، مربوط به خودش است و خداوند یعنی آن بودن محض، مطابق آن خلقت، آن موجود را «وجود» می‌بخشد.

**۴.** در راستای معرفت آغازین برای هر مخلوق، در قرآن داریم: «**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**» (یس/۸۲) وقتی خداوند خواست موجودی را به وجود آورد در خطاب به آن می‌گوید: «بشو» و آن موجود می‌پذیرد که «بشود». یعنی قبل از آن که آن موجود، موجود شود؛ در علم خداوند امکان بودنش هست و خداوند مطابق آن امکان به آن موجود، وجود می‌دهد.

**۵.** راستی! اگر خداوند آغاز کننده‌ی امکان هر موجودی بود، آن مخلوق حق نداشت از خداوند سؤال کند که چرا آن را آن‌چنان خلق کرده است؟ در حالی که: «**فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ**» (انعام/۱۴۹) برای خداوند حجت بالغه هست و آن‌چنان نیست که کسی بتواند حجتی در نفي حجت بالغه‌ی الهی داشته باشد.

**۶.** حال با توجه به مباحث فوق، به این فکر کنید که اگر کسی نحوه‌ی بودن خود را درست درک کند و متوجه باشد حضرت حق در راستای نحوه‌ی بودن او به او «وجود» می‌دهد؛ می‌یابد که تنها از طریق وجود خود با پروردگارش می‌تواند مرتبط شود و معنی روایت مشهور: «**الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ**» می‌رساند که راه هرکس به سوی پروردگارش، همان نحوه‌ی «بودن» اوست، و مأوای حقیقی هرکس، به سر بردن در این نحوه بودن است.

**۷.** مشکل بشر از آن جا پیدا شد که به جای مأواگزیدن در نحوه‌ی بودن خود و از آن طریق با پروردگار عالم، مرتبط شدن؛ دل در بودن‌های دیگران انداخت و به مقایسه‌ها گرفتار شد و از بهترین مأوا و «بود» محروم گشت. در حالی که پیامبران خدا و به‌خصوص آخرین پیامبر به ما متذکر شدند: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۖ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ**» (مائده/۱۰۵) ای مؤمنان! متوجه‌ی خودتان باشید که در آن صورت، انحراف بقیه وقتی شما در مسیر هدایت باشید، به شما ضرر نمی‌رساند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته